Edited with the trial version of
Foxit Advanced PDF Editor
To remove this notice, visit:
www.foxitsoftware.com/shopping

# توحید و نفی طبقات اجتماعی

## سؤالات

**۱ـوجود برخی برتری‌ها در جامعه اسلامی با چه ملاکی قابل قبول است؟**

**۲ـآیا تغییرات در جامعه است که می‌تواند افراد را عوض کند یا تغییر در افراد است که جامعه را دگرگون می‌کند؟**

**۳ـچرا در برخی جوامع با وجود اختلاف طبقاتی، اعتراضی از سوی محرومان دیده نمی‌شود؟ راه مقابله با این عامل چیست؟**

**٤ـآموزه‌های اسلام برای نفی طبقات اجتماعی چیست؟**

بِسْمِ اللهِّ الرَّحْمنِ الرَّحیمِ

«قُل لِّمَنِ الأَرْضُ وَ مَن فیها إن کنتُمْ تَعْلَمُونَ (٨٤) سَیقُولُونَ للهِّ قُلْ أ فَلاَ تَذَکرُونَ (٨٥) قُلْ مَن رَّبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِیمِ (٨٦) سَیقُولُونَ للهِّ قُلْ أ فَلاَ تَتَّقُونَ (٨٧)قُلْ مَن بِیدِهِ مَلَکوتُ کلّ□ شی□ءٍ وَ هُوَ یجُیرُ وَ لاَ یجُارُ عَلَیهِ إن کنتُمْ تَعْلَمُونَ (٨٨) سَیقُولُونَ للهِّ قُلْ فَأنی تُسْحَرُونَ (٨٩) بَلْ أَتَینَاهُمْ بِالْحَقّ□ وَ إنَّهُمْ لَکاذِبُونَ (٩٠) مَا اتخَّذَ اللهُّ مِن وَلَدٍ وَ مَا کانَ مَعَهُ مِنْ إلاَهٍ إذًا لَّذَهَبَ کلُ□ّ□ُ إلاَهٍ بِمَا خَلَقَ وَ لَعَلاَ بَعْضُهُمْ عَلَی بَعْضٍ سُبْحَنَ اللهِّ عَمَّا یصِفُونَ» (٩١)

سوره مبارکه مؤمنون

«یأَیهُّا النَّاسُ اعْبُدُواْ رَبَّکمُ الَّذِی خَلَقَکمْ وَ الَّذِینَ مِن قَبْلِکمْ لَعَلَّکمْ تَتَّقُونَ (٢١) الَّذِی جَعَلَ لَکمُ الأَرْضَ فِرَاشًا وَ السَّمَاءَ بِنَاءً وَ أنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّکمْ فَلاَ تجَعَلُواْ للهِّ أندَادًا وَ أنتُمْ تَعْلَمُونَ » (٢٢)

سوره مبارکه بقره

«یأَیهُّا النَّاسُ إنَّا خَلَقْنَاکمُ مِّن ذَکرٍ وَ أُنثی وَ جَعَلْنَاکمُ□ شُعُوبًا وَ قَبَائِلَ لِتَعَارَفُواْ إنَّ أکرَمَکمُ□ عِندَ اللهِّ أَتْقَئکمْ إنَّ اللهَّ عَلِیمٌ خَبِیرٌ» (١٣)

سوره مبارکه حجرات

## خلاصه مباحث گذشته

... عرض کردیم که توحید را در صورتی که ما به عنوان یک عقیدهٔ عمل خیز و تعهّدانگیز بدانیم، ناگزیر یک سلسله الزام‌ها و تعهّدها را از این عقیده بر دوش ما می نهد، و گفتیم که باید این الزام‌ها و تعهّدها را بفهمیم، و البته این تعهّدها مخصوص زندگی فردی انسان‌ها هم نیست؛ بلکه تکیه ببیشتر این تعهّدات روی زندگی اجتماعی است. روی نظام اجتماعی و شکل جامعه است؛ یعنی توحید وقتی در جامعه‌ای وارد شد، اول کاری که می‌کند، بنای آن جامعه را با شکلی که متناسب با این عقیده است، انجام می‌دهد. بعد از اینکه این کار انجام گرفت، آن وقت نوبت می‌رسد به اینکه یک انسان موحّد چه تکالیفی دارد به عنوان یک فرد.

به هر صورت، این تعهّدات را باید شناخت و دانست. ما تعبیر کردیم از مجموعه این تعهّدات به قطعنامه‌های توحید. گفتیم توحید یک قطعنامه‌ای به ما می‌دهد، یک مجموعه قرارداد و الزام را روی دست ما می‌گذارد. ما برای اینکه بتوانیم انشاءالله موحّد زندگی کنیم، لازم است که این تعهّدات را فعلاً بدانیم. اوّلی از این تعهّدات، عبارت بود از اینکه عبودیّت و اطاعت، منحصراً از آنِ خداست؛ این اول تعهّد توحید است. ... .

## اصل دوم: نفی طبقات اجتماعی در بینش توحیدی

امروز دومین تعهّدی که توحید بر دوش موحّد می‌گذارد، جامعه موحّد، فرد موحّد، دنیای موحّد، با این عنوان می‌توان مشخص کرد ...: توحید و نفی طبقات اجتماعی. ... .

نفی طبقات اجتماعی؛ و با یک عبارت کوتاه که تفصیلاتش را بعداً عرض می‌کنیم، **جامعهٔ توحیدی ... یک جامعهٔ بی‌طبقه است، یک جامعه‌ای است که گروه‌های انسان ها در آن جامعه از یکدیگر بر حَسَب حقوق و مزایا جدا نشدند.** همهٔ انسان‌ها زیر یک سقفِ حقوقی زندگی می‌کنند. همه در یک مسیر و با یک نوع امکانات و با یک نوع حقوق زندگی می‌کنند و حرکت می‌کنند. این جامعه‌ای است که توحید از لحاظ طبقه‌بندی اجتماعی، در مقابل دیدِ ذهن ما و تصوّر ما می‌گذارد.

به تاریخ که برمی‌گردیم، می‌بینیم اختلاف طبقاتی از جمله دردهای مزمن تاریخ است در همه اجتماعات. نه فقط اجتماعات عقب‌مانده قبایلی، نه فقط اجتماعات سرزمین‌های دور از تمدن، بلکه در آن کشورها و سرزمین‌هایی که مادر تمدن بشری و گاهوارهٔ تمدن بشری هستند، در همان‌جاها اتفاقاً اختلافات طبقاتی با زشت‌ترین چهره‌ای و کریه‌ترین صورتی خودش را به ما از لابه‌لای اوراق تاریخ نشان می‌دهد. واقعاً ستم بزرگ تاریخ و لکه ننگ بزرگ تاریخ بشر از جمله همین است: اختلاف طبقاتی. یعنی چه اختلاف طبقاتی؟ یعنی اینکه انسان‌هایی که در این جامعه زندگی می کنند، این‌ها همه مثل هم نیستند. یک عده محکوم‌اند به اینکه محرومیت بکشند، رنج ببرند، خدمت گروه‌های دیگر را بکنند و باید از این محرومیت و رنج، گله‌ای هم نداشته باشند. یک عده هم بایستی برخوردار باشند، بهره‌مند باشند، لذّت و عیش زندگی برای آن‌ها باشد، از همهٔ مزایا آن‌ها بتوانند استفاده بکنند و اشکالی هم نداشته باشد.

.... مهدِ تمدن بشری یا یکی از مهدهای تمدن بشری هندوستان است و اختلاف طبقاتی غوغاست. چهار طبقه اصلی این‌ها قائل بودند. ... طبقهٔ اول برهمنان، رجال دینی و روحانی، که این‌ها بالاترین طبقات اجتماعی بودند. طبقهٔ دوم سپاهیان و شاهزادگان، ... . از طبقهٔ دوم که می‌گذشتیم، طبقهٔ زارعان و کارگران بود، صنعتگران، این دو طبقه بالا که برای اجتماع کاری نمی‌کردند، برهمن چه کار می کرد؟ جز اینکه چند تا ورد و ذکر بخواند و دست‌هایش را تکان بدهد. آن خان و شاهزاده چه کار می‌کرد؟ جز اینکه یک قدری بیشتر املاک و یک قدری بیشتر ثروت و یک قدری بیشتر و وسیع‌تر قلمرو آقایی برای خودش درست بکند. اما صنعتگران و کشاورزان همه کارِ این سرزمین عظیم را انجام می‌دادند، طبقه سوم بودند این‌ها. طبقه چهارم مردم عامی بودند. عامه مردم، یعنی مردم معمولی. لابُد کاسب، کسانی که در جامعه به کارهای دستی و کوچک مشغول هستند. زیر این چهار طبقه، یک طبقه دیگر وجود داشت که آن‌ها می‌گفتند از نژاد آریایی اصلاً نیستند، ... پس نجس‌اند؛ طبقه نجس‌ها. ... آن وقت، دو نفر آدم از دو طبقه حق ندارند با هم ازدواج کنند، با هم حرف بزنند، با هم دست بدهند، پهلوی هم بنشینند، با هم راه بروند، با هم رفاقت کنند وَ قِس عَلَیهِ فَعلَلَ و تَفعلَل. ... چرا جدا بشوند؟ ... در جواب

چه می‌گفتند؟ می‌گفتند ... برای خاطر اینکه برهما، خدای بزرگ، وقتی که می‌خواست موجودات را پدید بیاورد، وقتی می‌خواست انسان بسازد، برهمن‌ها را از سر خود آفرید، خان‌ها و سپاهیان و شاهزادگان را از دست‌های خود، کشاورزان را از بازوهای خود و مردم طبقه عام را از پاهای خود و طبقات نجس اصلاً برهما نیستند، از آن ریشه پاک نیستند، از این نژاد نیستند. ... .

شما فکر می‌کنید که در یک چنین اجتماعی، آیا امکان دارد که اختلاف طبقاتی روزی برافتد؟! چنین چیزی ممکن است؟ چرا ممکن باشد؟ اختلاف طبقاتی را فکر می کنید چه کسی ممکن است بر بیندازد در یك جامعه مختلف الطبقات؟ آیا طبقه بهره‌مند؟ آیا طبقه برخوردار می‌آید می‌گوید برای خاطر خدا من از حقوقم گذشتم؟ اینکه خیال خامی است. لابد اگر اختلاف طبقاتی بخواهد برافتد در اجتماعی، طبقهٔ محروم باید حق خودش را بخواهد. ... **طبقهٔ پایین در یک چنین اجتماعی ... محال است اعتراض کند. چرا؟ برای خاطر اینکه او معتقد است وضع طبیعی این جوری است، اصلاً ذاتاً این‌جور آفریده شده‌اند، قابل تغییر و دگرگونی نیست**، نمی‌شود کاری کرد، این‌جور ساخته شده؛ این‌جور آفریده شده. ... .

البته مُصلحینی پیدا می‌شدند، افکار را عوض می‌کردند، دقت کنید به این نکته ای که عرض می‌کنم، تصریح نمی‌کنم این معنا را، اما این نشانه یک فلسفهٔ اختصاصی مخصوص ادیان است. **مصلحینی می‌آمدند، اول فکر را عوض می‌کردند، اول فرهنگ را دگرگون می‌کردند**، اول می‌گفتند که این فلسفه غلط است، براساس غلط بودن آن فلسفه، مردم را قانع می‌کردند به اینکه این وضع ظالمانه است. برداشت صحیح از تحولات تاریخی این است. این درست نیست که ما بگوییم اول وضع عوض می‌شد، اول شکل اجتماعی دگرگون می‌شد، بعد فلسفه‌ها و افکار دگرگون می گشت. ... ملاحظه کردید، این‌جا هندوستان بود، ایران هم همین جور بود، مصر هم همین جور بود، چین هم همین جور بود. ... .

## راهبرد اسلام در نفی طبقات اجتماعی

**اسلام آمد اعلان کرد که خدایانی نیست، خدایان غلط است؛ خداست**. آن‌هایی که تصوّر می‌کردند که دو خدا، دو گروه انسان را آفریده‌اند، با دو گونه تمایزات و

مشخصات، اشتباه کرده‌اند. یک خداست، همه عالم را هم او آفریده، تدبیر جهان و جهانیان یکسره در قبضهٔ قدرت اوست و هم همه را برابر آفریده. او همه را از یک اصل، از یک طینت، از یک فطرت، از یک ریشه و منشأ مادی درست کرده. آیات قرآن در این زمینه فراوان است؛ «یا أَیُّها النّاس اعْبُدُوا رَبَّکُمُ الّذی خَلَقَکُمْ وَ الَّذین مِنْ قَبْلِکُمْ». ... .

گفت همهٔ انسان‌ها از یک اصل و یک منشأ و یک ریشه‌اند. همهٔ انسان‌ها با یک نوع تجهیزات به دنیا آمدند. همهٔ انسان‌ها لایق اوج و پرواز به سوی تکامل بی‌نهایت اند. همهٔ انسان‌ها می‌توانند بزرگ و بزرگ و بزرگ‌تر بشوند. این استعداد در همگان هست. ... .

این یک آموزش اسلامی است. در سایهٔ توحید به انسان‌ها تعلیم شد، اثبات شد، مسجّل شد، که در متن جامعه اختلاف طبقاتی وجود ندارد. آن جامعه‌ای که اسلام به وجود می‌آورد، آن جامعهٔ گروه گروه نیست، طبقه طبقه نیست، ممکن نیست مردمی از حقوقی برخوردار باشند که دیگران از آن حقوق برخوردار نباشند. در آن جامعه گفته نمی‌شود که مردم از دو اصل، دو منشأ، دو ریشه یا بیشتر آفریده شده‌اند. در آن جامعه گفته نمی‌شود که یک نفر از خاک آفریده شده، آن دیگری فرض بفرمایید که از نور آفریده شده. از لحاظ مادی، منشأ مادی همه یک چیز است. بنابراین توحید به معنای یک خدا قائل بودن، تدبیر و خلق و آفرینش و ادارهٔ جهان را از یک خدا دانستن، ضامن نفی طبقات اجتماعی است.

... این‌جور نیست که همه‌جا یک فلسفه‌ای به آن صورت داشته باشد؛ ای بسا در اجتماعاتی، در میان جمعیت‌ها و ملّت‌هایی، از لحاظ فلسفه و ادعا و بینش‌هایی که مطرح می‌کنند میان مردم، همه در سطح واحدی قرار داشته باشند، اما در عمل اختلاف طبقاتی وجود داشته باشد، همچنانی که در دنیای امروز ما هست. ... حتی می خواهم بگویم این اختلاف طبقاتی، رذالت آمیزتر و موذیانه‌تر است از آن اختلاف طبقاتی آن روز. آن‌ها صاف می‌گفتند که بله، ما با همدیگر تفاوت داریم؛ این‌ها می گویند که ما برادریم با هم، همه در یک طرازیم، ما اصلاً حامی حقوق شما هستیم، اما در عمل می‌بینیم که این جور نیست. ... .

اسلام همه این‌ها را نفی کرده. ... گوشه‌ای از این آموزش‌ها که در آیات زیر، نشان آن نمایان است، بدین قرار است:

**خالق و معبود و مدبّر امور همگان خداست.** این یک حرفی اسلامی است. خالق همه یک نفر است، خداست. می‌گویید چه فرق می‌کند؟ خیلی فرق می‌کند. اگر چنانچه ما قائل شدیم که خالق دوتاست ... **آن اجتماعی و آن فلسفهٔ دوخدایی، دوخدایی بودنش، اولین تأثیری که می‌بخشد این است که دو گروه در اجتماع به وجود می‌آیند.** وقتی ما یک خدایی هستیم، معنایش این است که مردم جامعه همه یک صف‌اند، یک گروه‌اند، یک طبقه‌اند، برادر و در کنار هم‌اند. کار به لازمهٔ این جمله دارم، کار به لوازم آن فلسفه منسوخ باستانی ندارم. می‌خواهم توجه کنید که وقتی ما معتقدیم خدا یک است، یعنی چه. خدا یک است و دو نیست، یعنی بندگان خدا در یک ترازند، در دو تراز نیستند. از جمله معانی خدا یک است و دو نیست، این است؛ نه اینکه همهٔ معنایش این است. این بندگان خدا در دو طبقه نیستند، در یک طبقه‌اند، چرا؟ چون خدایشان یکی است، آفریدگارشان یکی است.

آیا خدا به یک عده از این‌ها محبت بیشتری داشت هنگامی که این‌ها را آفرید؟ « وَ قالَتِ الْيَهُودُ وَ النَّصارى نَحْنُ أَبْناءُ اللهِ وَ أَحِبَّاؤُهُ » یهود گفتند ما فرزندان خدا و دوستان او هستیم، خدای متعال در جای دیگر، یکی از جنایت‌های این‌ها را به رخ می‌کشد. هم جواب می‌دهد، هم شماتت می‌کند. « قُلْ فَلِمَ تَقْتُلُونَ أَنْبِياءَ ». اگر شما این قدر با خدا رفیق و نزدیک و قوم و خویشید، چرا پیغمبرهایش را کشتید؟ چرا بندگان برگزیده‌اش را کشتید؟ چرا؟ یهودی‌ها می‌گفتند که ما بچه‌های خدا و نزدیکان خدا هستیم، یک امتیازی داریم. نخیر؛ اسلام می‌گوید این حرف غلط است. یک جای دیگری می فرماید: «قُلْ يا أَيُّها الَّذينَ هادُوا إِنْ زَعَمْتُمْ أَنَّكُمْ أَوْلِياءُ للهِ مِنْ دُونِ النَّاسِ فَتَمَنَّوُا الْمَوْتَ إِنْ كُنْتُمْ صادِقِينَ * وَلا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا بِمَا قَدَّمَتْ أَيْدِيهِمْ وَاللهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ » اگر شماها می گویید با خدا خیلی رفیق و نزدیکید، اگر راست می‌گویید، تمنّای مرگ کنید. خب، از این زندگی پوشالی برهید، به خدای محبوبِ عزیزِ هم جبههٔ قوم و خویشتان نائل بشوید دیگر، شما که از خودتان است آن‌جا، بعد می‌فرماید: « وَلا يَتَمَنَّوْنَهُ أَبَدًا » محال است که این‌ها تمنّای مرگ کنند. یهودی‌ها و تمنّای مرگ؟!

پس خالق و معبود و مدبّر امور همگان خداست. این مسئلهٔ خیلی مهمی است که اگر **چنانچه خالق و معبود یکی شد، ناگزیر انسان‌ها در یک طبقه و یک ترازند.** همه از اصل و ریشهٔ مادی واحدی آفریده شدند. روی این کلمه مادی دقت داریم، تکیه مخصوص داریم؛ از جنبهٔ مادی، از جنبهٔ ساختمان بدنی، همهٔ انسان‌ها از یک اصل و یک ریشه آفریده شده‌اند. هیچ کس در آفرینش از مزیتی که منشأ برخورداری‌های حقوقی باشد، بهره‌مند نیست. این را هم دقت کنید؛ نه اینکه از مزیّتی برخوردار نیست؛ چرا، ممکن است انسان‌هایی بر اثر شرایطی، یک استعداد خاصی پیدا کنند؛ خب، یک مزیّتی شد. یک نفر ممکن است از لحاظ شرایط خلقتی جوری به وجود آمده باشد که نابغه باشد. ممکن است کسی از پدر و مادری تولید شده که با استعداد است. یکی کم استعدادتر است، یکی نیرومندتر است، یکی ضعیف‌تر و لاغرتر است، یکی زیباتر است، یکی زشت‌تر است، پس این اختلافات هست، اما این اختلافات منشأ اختلاف حقوقی نیست. چنین نیست که آن کسی که از قوای جسمی بیشتری برخوردار است، از حقوق اجتماعی بیشتری برخوردار باشد، ابداً! چنین نیست آن که در یک خانه اشرافی و متنفذی به دنیا آمده، از امکانات بیشتری برخوردار باشد. هرگز! اسلام اگر مدرسه باز می‌کند، برای همهٔ بچه‌ها باز می‌کند؛ اگر تعلیم و تربیت می‌دهد، برای همهٔ بچه‌ها می‌دهد؛ اگر به انسان‌ها امکان کسب و کار و تلاش و سعی در زندگی می‌دهد، به همه می‌دهد؛ کار اگر می‌دهد، به همه می‌دهد.

در جامعهٔ اسلامی با حکومت اسلامی، ذیلِ ظلِّ مقررات اسلامی، این‌جور نیست که کسی برای درس خواندن، برای کار کردن، برای چیز فهمیدن، برای پول در آوردن، برای کار گرفتن، برای شاغل شدن، حتی تا بالاترین مقامات، محتاج پارتی باشد. در جامعهٔ اسلامی این‌جور است؛ میدانی است وسیع و دارای میلیون‌ها راه در مقابل میلیون‌ها انسان؛ بروند،؛ همه استفاده کنند، همه در این میدان به سوی هدف‌ها و مقصودهای مادی و معنوی بدوند، هیچ اشکالی ندارد، راه جلوی همه باز است؛ برخلاف نظام‌های غیرتوحیدی، برخلاف نظام‌های جاهلی که جاده را برای بعضی آسفالته می‌کنند و برای بعضی، راه‌ها را پر از خار و سنگ و مانع. به قول سعدی سنگ را می‌بندند و سگ را می‌گشایند، در جامعهٔ اسلامی این‌جور نیست.

همه می‌توانند در جامعهٔ اسلامی به عالی‌ترین مقامات برسند. ... .

**بنابراین هیچکس در آفرینش از مزیّتی که منشأ برخورداری‌های حقوقی باشد، بهره‌مند نیست، ولو اینکه از بعضی مزیّت‌ها بهره‌مند است. همهٔ مزیّت‌ها در اختیار همگان و وابسته به تلاش‌های مداوم و کوشش‌ها و مجاهدت‌های خود آدمی است؛** همه چیز همهٔ مقام‌ها- عرض کردم جز آن مقام‌های خاصی که برای هدایت و رهبری بشر، به صورت الهی معین شده و مهیا شده، آن‌ها را نمی‌گویم فعلاً- همهٔ جهان از آن اوست؛ یعنی از آن خدا و آدمیان همه فقیران درگاه اویند. همه از او باید بخواهند، همه از او باید بگیرند، همه باید دست نیاز به سوی او باز کنند، و همه در این‌جا یکسان‌اند.

امام سجاد علیه‌السلام هم که فرزند پیغمبر و فرزند امیرالمؤمنین و فرزند فاطمهٔ زهرا و فرزند حسین بن علی، علیهم‌السلام است، او هم باید بنالد، زار بزند، اشک بریزد؛ و می‌کند این کار را. یک آدم غیر وابسته به این خاندان پاک هم در مقابل خدا همین‌جور باید زار بزند. برای کسب و کار دنیا، امام باقر علیه‌السلام و امام صادق علیه‌السلام هم می‌رود بیل می‌زند. یک آدم معمولی هم بیل می‌زند. امام صادق را مثال نزم، امیرالمؤمنین علیه‌السلام هم کار می‌کند، کار در دوران قدرت، در دوران آقایی، در زمان پیغمبر، یکی از بزرگ‌ترین فرمانده‌های سپاه پیغمبر، در غالب جنگ ها و همه جنگ‌ها امیرالمؤمنین است. می‌رود بیل می‌زند، می‌رود باغداری می‌کند، می‌رود آبیاری می‌کند و از این قبیل. ببینید، پول اگر بخواهید به دست بیاید، باید کار کنید، دانش اگر بخواهی، باید درس بخوانی، مقام سیاسی اگر بخواهی باید تلاش لازم را بکنی. و راه تلاش در مقابل همگان باز است، همه، هر کسی تلاش کرد، می‌رسد.

منطق اسلام این است و البته این منطق را در سراسر قرآن، در آیه‌های گوناگون، فراوان، می‌توان به وضوح پیدا کرد. باز این‌جا هم من شما را ارجاع می‌دهم به قرآن و به متن قرآن. بروید قرآن را باز کنید، با تدبّر در قرآن نگاه کنید که مشمول این آیه نباشیم، « أَفَلاَ يَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا » قفل بر دل نباشیم، تدبّر کنیم قرآن را.

## نفی طبقات اجتماعی با استناد به آیات قرآن

### ۱ـ خالق واحد، نافی طبقات اجتماعی

حالا به این آیات قسمت اول، مربوط به سورهٔ مؤمنون آیه ۸٤ تا ۹۱ توجه کنید.

« قُل لِّمَنِ الأَرْضُ وَمَن فِيهَا إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ » ای پیامبر، بگو زمین و هر آنچه در اوست از آن کیست؟ اگر می‌دانید. به مشرکین بگو، به مشرکینی که منطقه‌های نفوذ خدایان خودشان را تقسیم می‌کردند و مشخص می‌کردند، بگو زمین و هر چه در آن است متعلق به کیست؟ «سَيَقُولُونَ لِلَّهِ» خواهند گفت از آن خداست. خب، مشرکین مکه معتقد به {الله} بودند و بت‌ها را شفیعانی که پیش {الله} آن‌ها را شفاعت خواهند کرد، می‌دانستند، « قُلْ أَفَلاَ تَذَكَّرُونَ» بگو پس چرا به خود نمی‌آیید؟

« قُلْ مَن رَّبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ » بگو کیست مدبّر هفت آسمان و مدبّر عرش بزرگ. ... «سَيَقُولُونَ لِلَّهِ» خواهند گفت آن‌ها هم از آن خداست. قدرت و مُلک پروردگار بر آسمان و زمین گسترده است. «قُلْ أَفَلاَ تَتَّقُونَ» بگو پس چرا پروا نمی‌کنید از این خدا؟ عملتان را و فکرتان را بر طبق گفتهٔ او و فرمان او قرار نمی دهید؟

«قُلْ مَن بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ يُجِيرُ وَلاَ يُجَارُ عَلَيْهِ» بگو کیست آن که ملکوت و حکومت و سلطنت مطلقهٔ همه چیز در دست اوست. آن کسانی که قدرت‌ها در اختیارشان است، فوقش این است که بر ظاهر یک جسمی مسلّط باشند. شما که مالک خانهٔ خودتان هستید، یک آجر را از جایی به جایی می‌گذاری، تسلّطت همین اندازه است. یک آهن را از این‌جا برمی‌داری به آن‌جا می‌گذاری، دو قطعه را با همدیگر جوش می‌دهی یا از هم جدا می‌کنی، تسلّط تو بر یک قطعه آهن همین اندازه است. اما آن کسی که بر تمام ذرّات اجزای این موجود مسلّط است، حرکت اتم‌هایش در اختیار او و به فرمان اوست، در گیاهان رشد و نمو، در حیوانات و انسان‌ها تمام حرکات داخلی وجود آن‌ها و همه چیزشان خلاصه در قبضهٔ قدرت اوست، او خداست. «قُلْ مَن بِيَدِهِ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيْءٍ» بگو به دست کیست ملکوت و سلطنت و قدرتِ همه چیز، «وَهُوَ يُجِيرُ» و او پناه می‌دهد، «وَلاَ يُجَارُ عَلَيْهِ» علی‌رغم او کسی پناه داده نمی‌شود؛ یعنی از خدا بگریزی و به کس دیگری پناه ببری در مقابل خدا، « يُجَارُ عَلَيْهِ » یعنی این. فرض کنید مسیحی‌ها معصیت خدا بکنند، به آغوش عیسی بگریزند و عیسی پناه بدهد به آن‌ها، و در مقابل خدا از آن‌ها حمایت کند، چنین چیزی ممکن نیست. «وَهُوَ يُجِيرُ» او پناه می‌دهد هر موجودی را، هر انسانی را «وَلاَ يُجَارُ عَلَيْهِ» علی‌رغم او،

بر ضد او، کسی پناه داده نمی‌شود، «إِن كُنتُمْ تَعْلَمُونَ» اگر می‌دانید. کیست که این جور است؟ «سَيَقُولُونَ لِلَّهِ» خواهند گفت ملکوت همه چیز در دست خداست و آن خداست که پناه می‌دهد و علی‌رغم او پناه داده نمی‌شود هیچ کس، «قُلْ فَأَنَّى تُسْحَرُونَ» بگو پس چگونه فریب می‌خورید؟

و لطیف است که قرآن روی فریب‌خوردگی تکیه می‌کند؛ فریب خوردن، غافل ماندن. دائماً می‌خواهد مردم غافل نمانند، فریب نخورند، چشمشان را باز کنند. قرآن مطمئن است که اگر مردم چشم را باز کنند، نظر او تأمین می‌شود و درست هم هست. ما هم امروز حرفمان این است. ما هم می‌گوییم اگر دنیا امروز چشمش را باز بکند؛ منتها جهل‌ها و غرورها نمی‌گذارد و از طرفی دست‌های خائنانه نمی‌گذارد که چشم‌ها باز بشود.

«بَلْ أَتَيْنَاهُم بِالْحَقِّ» بلکه حقیقت را در اختیار آنان نهاده‌ایم، «وَإِنَّهُمْ لَكَاذِبُونَ» و حقاً آنان دروغگویند. مطلب را برایشان روشن کردیم، حق را در اختیارشان گذاشتیم، آن ها با این وضعی که از لحاظ فکری و عملی پیش گرفتند، بهانه می‌تراشند، بهانه دروغ می‌تراشند. «مَا اتَّخَذَ اللَّهُ مِن وَلَدٍ» نگرفته است خدا هیچ فرزندی، «وَمَا كَانَ مَعَهُ مِنْ إِلَهٍ» هیچ معبودی در کنار او و با او وجود نداشته است.

ایضاً دقت کنید که محل اتکاء و استناد، بیشتر در این قسمت است، البته آیات قبلی هم دلالتی داشت بر آنچه که مورد نظر بود. «إِذًا لَّذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ» **اگر بنا بود که خدایانی می‌بودند، هر خدایی مخلوق و آفریده خود را به سویی می‌برد. یعنی اختلاف، یعنی اختلاف طبقاتی میان انسان‌ها**، یعنی برداشته شدن انسجام و وحدت در آفرینش، آفرینش جهان و انسان. آنی که خدای نوری و خدای ظلمتی و خدای انسانی و خدای طبقه بالایی و طبقه پایینی قائل است، این آفرینش را یک تکه چهل تکه جدا جدا می‌داند. اما بر طبق نظر توحید، آفرینش، یک قطعهٔ متّصل و منسجم واحد است. انسان و حیوان و کوه و فلک و زمین و موجودات، همه و همه با همدیگر اتصال و ارتباط دارند، همه با هم وحدت دارند. «إِذًا لَّذَهَبَ كُلُّ إِلَهٍ بِمَا خَلَقَ» اگر چندین خدا و معبود می‌بودند، هر الهی، هر معبودی، مخلوق و آفریدهٔ خود را به سویی می‌برد، «وَلَعَلَا بَعْضُهُمْ عَلَى بَعْضٍ» و بعضی از آنان بر بعضی دیگر برتری می‌گرفت.

«سُبْحَانَ اللهِّ عَمَّا يَصِفُونَ» پاک و منزّه و مبرّاست خدا از آنچه که توصیف می‌کنند. ...

.

## ۲ـ خطاب همگانی، نافی طبقات اجتماعی

قسمت بعدی از سورهٔ بقره است، آیه ۲۱ و ۲۲. «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» **هان ای مردمان، ای انسان‌ها، خطاب به کیست؟ خطاب به طبقه بالا و پایین نیست خطاب به انسان‌های سیاه یا سفید نیست. خطاب به یک گروهی از انسانیّت نیست، خطاب به همه انسانیّت است.** تکیهٔ ما روی این کلمه است؛ «يَا أَيُّهَا النَّاسُ» هان ای انسان‌ها، «اعْبُدُواْ رَبَّكُمُ» عبادت و عبودیّت کنید پروردگارتان را که یکی است، «الَّذِي خَلَقَكُمْ» آن که آفرید شما را، «وَالَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ » و همهٔ گذشتگانتان را «لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ» مگر که تقوا پیشه کنید؛ یعنی این عبادت، این عبودّیت، موجب تقواست. یکی از چیزهایی که تقوا را، آن حالت نیک جالب را- تشریح کردم برایتان که تقوا یعنی چه- آن حالت مصونیت از گناه را، در روح، در انسان، به وجود می‌آورد، عبودیّت خداست. **لذا در جامعه‌ای که همهٔ مردم بندهٔ خدا هستند و جامعه شکل بندگیِ خدا دارد، در آن جامعه، تقوا هر چه بخواهی فراوان است.** هر چه تقوا بخواهی فراوان، قحط تقوا نیست مثل روزگار ما!

«الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ الأَرْضَ فِرَاشًا»، ببینید همه چیز برای همه است. آن که قرارداد برای شما، شما یعنی کی؟ انسان‌ها، همه. « الأَرْضَ فِرَاشًا » زمین را گسترد «وَالسَّمَاء بِنَاء» و آسمان را بنایی استوار، « وَأَنزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً» از آسمان آبِ باران « فَأَخْرَجَ بِهِ مِنَ الثَّمَرَاتِ رِزْقًا لَّكُمْ » برون آورد به وسیلهٔ این باران از میوه‌ها برای روزی شما، نه روزی طبقهٔ خاصی و شما صدقه سری آن‌ها بخورید، نه؛ برای همه. حالا که این جور است، « فَلاَ تَجْعَلُواْ للهِّ أَندَادًا» پس دو خدایی نشوید، با دو تا خدا قرار دادن، با رقیب و هماورد برای خدا فرض کردن، انسان‌ها را به دو گروه و سه گروه و ده گروه تقسیم نکنید، همه یک گروه‌اند « فَلاَ تَجْعَلُواْ للهِّ أَندَادًا وَأَنتُمْ تَعْلَمُونَ » شما که می‌دانید، برای خدا شریکان و رقیبان فرض مکنید.

## ۳ـ شاخص «تقوا» در برتری، نافی طبقات اجتماعی

بعد سورهٔ حجرات، این آیهٔ معروفی که در زبان‌ها خیلی رایج و دایر است، آیه ۱۳. « يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُم مِّن ذَكَرٍ وَأُنثَى» ای انسان‌ها، باز خطاب به همه است، ما آفریدیم شما را از مردی و زنی. همه شما را از یک مرد و یک زن، همانی که در دیوان منسوب به امیرالمؤمنین علیه‌السلام این‌جور بیان شده، مضمون همین آیه است:

« النَّاس مِنْ جِهَةِ التِّمْثَالِ أَكْفَاءُ * أَبُوهُمُ آدَمُ وَالأُمُّ حَوَّاء»

همه یکسان و برابرند از لحاظ منشأ و ریشه آفرینش. «وَجَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا» شعبه شعبه شدن‌ها و قبیله قبیله شدن‌ها برای تعارف و شناخت است. ... « إِنَّ أَكْرَمَكُم عِندَ اللهِّ أَتقاكُم » این حکم قاطع اسلامی است در زمینهٔ نفیِ طبقاتِ اجتماعی؛ **گرامی‌ترین شما در نزد خدا، با تقواترین است. یعنی از یک طبقه‌ای بودن، وابسته به خانواده‌ای بودن، وابسته به یک سلسله و تیره‌ای بودن، موجب گرامی‌تر بودن نیست**. و تازه نکته جالب‌تر و باریک‌تر این‌جاست آن‌هایی که با تقوا هستند، که بالاتر از دیگرانند، باز از امتیازات حقوقی بیشتری برخوردار نیستند. این‌جور نیست که آدم‌های با تقوا یک پول بیشتری بگیرند، یک حقوق بیشتری داشته باشند یا از حقوق اجتماعی بیشتری و بهتری برخوردار باشند، نه، نخیر؛ این جور نیست. بلکه « إِنَّ أَكْرَمَكُم عِندَ اللهِّ » پیش خدا عزیزترند. البته تقوا منشأ یک آثار اجتماعی هست تا یک حدودی، اما نه چندان؛ بعضی از مشاغل و پست‌ها هست که شرطش با تقوا بودن است، فقط همین اندازه. « إِنَّ اللهَّ عَلِيمٌ خَبِيرٌ » همانا خدا دانا و مطّلع است. باز قسمت دیگر، یک آیه است مربوط به سورهٔ اسرا، آیهٔ ۷۰ «وَلَقَدْ كَرَّمْنَا بَنِي آدَمَ» به یقین که بنی‌آدم را گرامی داشتیم، « وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ» آنان را که در خشکی و دریا برداشتیم، حمل کردیم، وسیلهٔ سیرشان را فراهم کردیم، «وَرَزَقْنَاهُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ» - که این «وَحَمَلْنَاهُمْ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ» ضمناً شاید اشاره باشد به وجود روابط میان انسان‌ها؛ که اگر انسان‌ها نمی‌توانستند از نقطه‌ای به نقطهٔ دیگر بروند، این امکان، این خصوصیّت در آن‌ها نبود، میان یک جامعهٔ انسانی، ای بسا بنا بر فرضی تفرّق به وجود می‌آمد- «وَرَزَقْنَاهُم مِّنَ الطَّيِّبَاتِ» و آنان را از نیکویی‌ها برخوردار کردیم. «وَفَضَّلْنَاهُمْ عَلَى كَثِيرٍ مِّمَّنْ خَلَقْنَا تَفْضِيلاً» و آنان را بر بسیاری از آفریدگان خود برتری دادیم. چه کسانی را؟ صحبت چه کسانی است؟ چه کسانی را تکریم کردیم؟ به چه کسی از طیّبات روزی دادیم؟ و چه کسانی را بر بسیاری از آفریدگان تفضیل دادیم؟ انسان‌ها را، نه طبقه و تیرهٔ خاصی را. ... .

Edited with the trial version of
Foxit Advanced PDF Editor
To remove this notice, visit:
www.foxitsoftware.com/shopping

پرودرگارا! به محمد و آل محمد قرآن را دستگیر ما در دنیا و آخرت قرار بده
به محمد و آل محمد، پروردگارا! خیرت را از طریق آموزش قرآن از ما دریغ مدار.

## نگاهی گذرا به مبحث

**اصل دوّم توحید، نفی طبقات اجتماعی (در انواع و قالب‌های متنوع آن) و تشکیل جامعهٔ توحیدی است؛ جامعه‌ای که در آن تمام انسان‌ها مساوی و برابرند و برای رشد وشکوفایی، هیچ مانعی وجود ندارد. اسلام برای نفی طبقات اجتماعی، راهبردی فرهنگی دارد.**